

جلوی هر خانه که صاحب اولش در آنجا پیاده شده بود میایستاد مانند کلاغ تهنیت گوهر و ف بوده حتی نباتات نیز تاحدی قید عادت را به کردن نهاده امتداد شاخه درخت را که بخواهند تغییر بدهند ابتداسعی و مواظبت لازم داشته ولی همینقدر که تغییر معبر داد آنوقت خروج از امتداد ثانوی که اخذ نموده و بان عادت کرده است در نوبت خود بسیار دشوار شده عادت بجدی در زندگانی بنی نوع بشر دخالت دارد که مبنای احساس بخوشگامی و بدگامی نیز تاحدی مربوط بآن است : ساکنین افریقا آن قسمی که ده ده سیاه را دوست دارند ما او را دوست نداشته زندهای چینی یا مغول در انتظار مانند خانم های پارسی یا مجار جلوه گر نشده اولین جرعه شرابی را که به طفل میدهند بمذاقت بسیار ناگوار آمده ولی چون مدتی نوشید طوری از طعم آن خوشش آید که بهر مشروب تر جیحش داده و بهمین جهت است که میگویند اول مقرر آن کسی است که اولین جرعه شراب را نوشانیده و اولین تکلیفی که بزرگتران راجع بکوچکتران دارند این است که آنها را بعادات بد معتاد نکرده و عادات خوب بایشان پیشنهاد کنند .

در اعمال بدی از قبیل نجاری و نقاشی وساز زدن علاوه بر آموزش کاری کثرت کار یعنی عادت باعث امتیاز دست استاد گشته در اعمال دماغی نیز از قبیل چیز نویسی درس دادن و مطالب کوئی عادت دخالت تامه داشته تقدس و تقوا و فسق و فجور نیز مربوط بعادت بوده اگر چه گفته اند عادت نیز مانند سایر چیزها ارثاً از اجداد باولاد منتقل گشته طبیعت را بالذات دگرگون شده توان بنداشت ولی بیشتر اوقات

عاداتها کسبی و اختیاری بوده و هر چند ترك عادت همه وقت مشککتر از کسب آنست ولی این را نباید مانند آن دزد که از دزدی منعمش نمودند گفت ترك عادت مورت مرض است بهانه قرار داده و در صدد علاج بر نیایند. در کتاب اهریمن نامه نوشته شده است که روزه عقلانی نیست زیرا ترك عاداتهای یازده ماهه در يك ماه از سال و محرومیت متمادی از هر گونه تغذیه بدنی مورد مرض است اهریمن میگوید چون روزه عقلانی نبود من آنرا رواج دادم و ملل مختلفه هر قومی پس از قوم دیگر آنرا پذیرفتند.

(۱۴۹) بازی آدم بی هنر و وجهه مالی

آدم بی هنر اسم یکی از بازیهای خنده داری است که یکنفر از نویسندگان بلخ قدیم آنرا ساخته وقتیکه پرده تماشاخانه بالا رفت آدم بی هنر دیده میشود که در سر میز یکی از قهوه خانهای بلخ یا بروی یا انداخته باچند نفر از رفقای خود نشسته سیکار کشیده و صحبت میکنند آن چند نفر یکی طبیب یکی قاضی که همان قاضی بلخ باشد و یکی دهال یکی منجم یکی مهندس یکی صاحب منصب فوج تبردار و دیگری یکنفر از ارباب زادگان است که برخلاف سایر ارباب زادگان مبلغ قلیلی از ماحصل املاک خود را در سال خرج نموده و مابقی را پس اندازی می کند.

آدم بی هنر که رفقا او را آدم خوش اقبال خوانده ولی لاینقطع بوی سرزنش میدهند که چرا دارای هیچ معلومات و هنر نبوده و چرا در زمان طفولیت هیچ تحصیلات نگرفته عامی صرف است از تمام آن

جماعت خوش مزاج تر و صحیح‌البینه تر بنظر در آمده و رد دائمی او است که بخت و اقبال همه وقت با بی هنری هم‌معنان است .

میگوید در مملکت بلخ هیچ چیز مانند وجهه ملی اسباب پیشرفت کار نشده و وجهه ملی حاصل نمیگردد مگر برای اشخاصی که مانند من بی‌علم و بی هنر باشند شما ها که درس خوانده و تحصیلات کرده اید آن قسمی که من معنی وجهه ملی را فهمیده و بحقیقت آن بی برده ام شماها بی برده طبیب اگر وجهه ملی پیدا میکند لابد آن وجهه را جمع بشغل طبابت وی بوده و این وجهه ملی او را در کار های دولتی دخالتی داده مهندس ممکن است از كوچك کردن يك حوض یا بزرگ کردن يك باغچه وجهه ملی خود را بدست آورده صاحب‌منصب وجهه ملی را در مورد جنگ تحصیل نموده ولی هیچیک از این وجهه ها وجهه ملی مطاقه نبوده قاضی و ارباب زاده هیچوقت هیچگونه وجهه ملی پیدا نکرده فقط و منحصرأ کسی دارای وجاهت ملی مطاقه خواهد بود که مطلقاً چیزی نداشته و تحصیلات نکرده هیچ علم و هنر مخصوص باو نسبت نتوان داد و هیچ اختصاص که باعث محدود شدن وجهه ملی گردد در او سراغ نداشته باشیم البته بکرات خود در موقع انتخابات و کلای ملی یا تعیین وزرا و رؤسای امور دولتی مملکت بلخ امتحان کرده و ملاحظه نموده اید که میگویند فلانی طبیب است او را چه بوزارت فلانی مهندس است او را چه بوکالت فلانی منجم است او را چه بریاست پس باید اسم مخصوص نداشته مانند من بیکاره و بی هنر بود تا در این مواقع پذیرفته شده من همه وقت در کار های شما دخالت نموده در موقع

عیادت مریض طبیب شده و دواها برای او معین کرده در موقع دیگر مهندس و معماری نموده و اگر یا بیفتد منجمی و رمالی کرده ولی شما ها که دارای هنر و این خصوصیات و دارای اسم مخصوص هستید هیچوقت حق ندارید در کار های من و امثال من اظهار علم و اطلاع نموده و در امور دولتی وارد شده دخل و تصرف بکنید . . .

در ضمنی که آدم بی هنر این تحقیقات را نموده و نطق مفصل خود را دنبالگیری میکرد جمعیتی مرکب از اشخاص بسیار مختلفه وارد قهوه خانه شده و نزدیک بمیز آمده یکی که لباسهای عجیب و غریب دارد سر فرود آورده با آدم بی هنرمی گوید من ایلچی فوق العاده پادشاه کاشغرم که دیشب نصف شب وارد این مملکت شده و از ساعت ورود تا کنون دنبال شما دویده تا شما را اینجا یافتم اعلی حضرت پادشاه متبوع معظم من دختری دارد بسیار صاحب جمال که موقع شوهر دادنش رسیده پادشاه متبوع معظم من فرمان همایونی صادر فرمود که داماد مناسبی پیدا کرده چون خارج از نزاکت بود از اهالی کاشغر بدامادی وی برگزیده شوند لذا پادشاه متبوع معظم من مرا بمملکت دوست همجواری خود کسپیل داشته تا درخور پادشاه متبوع معظم خود دامادی تعیین نموده و در اینجا هم بدیهمی است طبیب یا منجم یا رمال و مخصوصاً قاضی یا یکی از ارباب زادگان را ممکن نبود انتخاب کنیم زیرا این قبیل اشخاص اولاً وجهه های ندارند و ثانیاً مناسبتی ندارد که این قبیل اشخاص داماد بشوند پس من شمار را منظور نظر گرفته و اینک رسماً بوالاحضرت اشرف عالی دام اقباله المتعالی عرض میکنم که بدامادی پادشاه متبوع

من انتخاب شده باید فوراً بدون تأمل و درنگ حرکت کرده همراه من
بمملکت کاشغر تشریف فرما بشوید .

هنوز کلام سفیر کاشغر تمام نشده بود که يك کمیته های که جزو
آن جماعت بقهوه خانه ورود نموده بود جلو آمده ناطق کمیته رو بسفیر
و آدم بی هنر کرده گفت یاردن یاردن امکان ندارد زیرا آقا بسمت
نمایندگی ملی انتخاب شده ملت هیچوقت نخواهد گذاشت که این وجود
مقدس از مملکت خارج شده وجهه ملی خود را بمصرف اجنبیان بزند.
رئیس تشریفات دولتی که جزو واردین بود قدم جلو گذاشته گفت در
این مورد است که جمع ما بین قوه مقننه و قوه مجریه را جایز ندانسته
آقا بسمت وزارت برقرار شده اند و باید در اجرائیات کار کرده کشتی
شکسته مادر وطن را که دچار طوفان است از غرق شدن خلاصی بخشیده
نجات دهد .

بازی یرده دیگر این بازی که اغلب بسیار مفصل است در همین
زمینه ها ساخته شده یکجا دیده میشود که طبیب چون وجاهت فنی و
اسم خود را از دست داده بود بروی صندلی وزارت داخله نشسته ولی
در همان حین که جمعی عارض و معروض از ولایات آمده اظهار تظلم
میکند یکی از آنها دست بجانب وزیر دراز نموده میگوید خوب شد
خاطرم آمد ملاحظه فرمائید نبض مرا گرفته ببینید من تب دارم یا نه ؟
طبیب که بعرض عارض و معروض رسیدگی نموده و مرض ایشان
را نیز معالجه میکند در کتابچه یاد داشت زندگانی خود مینویسد حق
بجانب آدم بی هنر بود و مادامی که اکثریت افراد ملت عامی و بی

هترند و اسم مخصوصی ندارند کارکنان دولتی ورؤسای امور نیز از همان جنس بوده و باید اسم مخصوص نداشته باشند .

مقاله فوق از کتاب اهریمن نامه استخراج و در اینجا درج شد .

(۱۵۰) طوطی و طوطی قاضی

در انشاآت فرانسه خانمی را که دماغش منقارالغرابی و دهانش مانندغنیچه گل کوچک و سرخ رنگ باشد بطوطیئی که یکدانه کیلاس یا آلوبالو میخورد تشبیه کرده اند .

طوطی وار حرف زدن در تمام السنه و اقواء معمول و مقصود از آن معلوم است .

و لطر مینویسد در قسمت‌های اوایل عمر مانند طوطیئی بودم که از طوطیان دیگر بعضی عبارات یاد گرفته و بعضی خیالات نموده هیچ معنای آنچه را که میگفتم نمیدانستم و هیچ در صدد تعیین صحت یا سقم آن خیالات بر نمیآدم .

طوطی صداها را که میشوند بسهولت تقلید نموده مخصوصاً میو میو کردن گربه و قوق و قوق نمودن سنگ گریه بچه ها صدای قهقهه خنده و صدای بر خورد زبان بسقف حنك را خوب یاد میگیرد . حرف زدن انسان را از هر نوع مرغ دیگری بهتر تقلید نموده ولی مناسب گوئیهای او من باب اتفاق بوده کلمات منقطعه و فریاد های اخطاریه فحش و بد گوئی و مطلقاً کلمات بی معنی و عبارات بیرویه را بهتر از چیز های دیگر یاد میگیرد .

طوطی هر قدر جوانتر باشد هوش و حافظه اش زیاد تر و از

حافظه طوطی بعضی چیزهای عجیب و غریب ذکر کرده اند :
يك طوطی که بکنفر از خلفای مسیحی آنرا بقیمت بسیار گزاف
خریده بود تمام يك دوره دعا های معمولی را از حفظ خوانده و هر وقت
بیکار میشد تسبیحات یومیه را پیش خود تکرار مینمود .

در یکی از صومعه ها که دختران تارک دنیا معتکف بودند طوطی
داشتند که آن طوطی ادعیه و کلمات متبر که یاد گرفته بود . وقتی یکی
از ملاحان آن طوطی را امانت گرفته با خود بسفر برد و در تمام مدت
مسافرت هم خود را بتربیت آن طوطی گذاشت . چون طوطی از سفر
رجعت کرده بصومعه درآمد بجای آن کلمات مقدسه چنان العاظ ر کیمکه
و عبارات خجالت انگیزی بزبان می آورد که در هر لحظه اسباب سرخ
شدن رنگ روی دختران را فراهم آورده احدی از ایشان جرأت نزدیک
شدن و حرف زدن بآن طوطی را نداشت .

یکی از مورخین انگلیس مینویسد پادشاه انگلستان هانری هفتم
طوطی داشت که آزادانه در عمارت مشرف بر رودخانه تمیز زندگی
کرده و عباراتی را که از اطرافیان یعنی از عملجات خلوت و کارگران
رودخانه میشنید بدهن سیرده روزی اتفاقاً بمیان آب افتاد صدای استغاثه اش
باند شد که فریاد کشید میگفت بیست لیره میدهم سی لیره میدهم اهوی
بدادم برسید يك زورق بیاورید بیائید بیائید ! يك نفر از زورچیان که
در آن حوالی بود او را از آب بیرون کشید و نزد پادشاه برده سی لیره را که
طوطی وعده داده بود دریافت کرد بوفن مینویسد بکنفر از ملاحان پیر که
مبتلا بضیق النفس بود از هندوستان طوطی جوانی خریده آنرا با خود

بفرنگستان آورد. در بین راه طوطی بعضی کلمات از ملاح یاد گرفته و مانند اوسرفه های طولانی نموده در فرنگستان خانم جوانی او را خریده و تربیتش کرد و با صدای موزون و ملایم خویش بعضی کلمات و عبارات باو یاد داد ولی طوطی درسهای هنگام مسافرت را نیز فراموش نکرده در ضمنی که با آهنگ نازک آن خانم عبارات شیرین و کلمات ملاطفت آمیز ادا مینمود الفاظ خشن و سرفه های ملیح ملاح را نیز در وسط گنجانده اسباب خنده و تفریح خاطر حضار میشد.

یک نفر از اهالی یکی از شهرهان فرانسه بطوطی خود در دودوره جمهوری اول یاد داد بود بگوید زنده باد جمهوری و بعد در زمان امپراطوری پادداده بود بگوید زنده باد امپراطور. روزی که ناپلئون از آن شهر عبور مینمود طوطی که تشخیص موقع نمیداد فریاد کشید زنده باد جمهوری زنده باد جمهوری! صاحب وی در مورد مؤاخذه واقع شده و مدتها طول کشید تا توانست برائت ذمه حاصل نماید.

طوطی دیگر را نقل میکنند که چون با او میگفتند بخند فوراً میخندید و بلافاصله میگفت عجب احمقی هستی که بدون جهت بمن میگوئی بخند. طوطی دیگر در یکی از مهمانخانه ها دیده شد که چون مشتریان ورود مینمودند فوراً میگفت آقایان بفرمائید چه میل دارید؟

طوطیهای دیگر دیده شده است که فرمانهای نظامی داده موزیک زده آواز و تصنیف خوانده طوطی قاضی که متعاقب بیک نفر از قضات پاریس بود واغلبی آنرا دیده اند از بس قیل قال کرده و از بس باو گفته بودند صدات بگیر دخفه شو این عبارات را بهتر از همه چیز یاد گرفته و بیشتر

تکرار کرده وقتنی که آن قاضی شروع بنطق مینمود طوطی نوراها میگفت صدات بگیرد خفه شو . و گویا از تمام طوطیها فقط همین یکی بود که مناسب گوئی او از روی حقیقت و اراده بوده واقعیت داشت !

این مقاله اخیر را نوشته و برای اداره عصر جدید ارسال شده بود که در شماره صدم از سال سیم درج نمایند ولی همان روزی که شماره نود و نهم منتشر شد در شب بعد از آن روز يك ساعت از شب گذشته متین السلطنه بعالم روحی انتقال یافته روزنامه عصر جدید با ختمام رسید .



عبد الحميد خان تقفي متين السلطانہ



دكتور خليل خان ثقفي اعلم الدوله

صد و پنجاه مقاله

یادگار عصر جدید

تألیف

دکتر خلیل خان تقی اہلم الدولہ

طهران - ۱۳۱۴

محل فروش : کتابخانہ فردوسی خیابان ناصریہ

قیمت : ہفت ریال

مطبعہ مجلس

فهرست مقالات

صفحه

- ۱ چند نفر از معمرین ۶
- ۲ همبافتگی و هویت شناسی ۱۰
- ۳ ما کس و مارگریت ۱۴
- ۴ ایجاد قرن اخلاقی ۲۳
- ۵ مسئولیت جنک و نقض معاهدات ۲۵
- ۶ حس امتداد ۲۹
- ۷ قوطی کبریت یا جرئت و متانت ۳۱
- ۸ وطن ۳۳
- ۹ وصیت و وصیت نامه ها ۳۸
- ۱۰ بعضی نقاط تاریک در عالم تمدن ۴۳
- ۱۱ خورد و خوراک ۵۵
- ۱۲ دیوک ۵۹
- ۱۳ بازی لکمه ۶۲
- ۱۴ حواس خمسگانه ۶۴

۶۷	آدم کناره جو و روستائی
۷۰	مهر و سجع مهر
۷۲	زبان و اخلاق حیوانات
۷۳	عروسی کارانوس
۷۵	کاطرین یا بطون اخلاق بشر
۷۷	خورجین سفری
۷۸	سزارین یا بطون اخلاق بشر
۸۲	خانم جواهری
۸۸	هلله شیطان
۹۲	تاریخ استیا رمان
۹۷	سوء تفاهم یا کلاه ساعت ساز
۱۰۰	مالیات تصاعدی
۱۰۱	بیچاره الاغ
۱۰۳	ملا نصر الدین

صفحة	
۱۰۶	۳۹ تسبیح و استخاره
۱۰۹	۴۰ توبه از اعمال بد
۱۱۲	۴۱ اخلاق و عقاید
۱۱۴	۴۲ پل شیطان
۱۱۹	۴۳ رجزنامه شیطان
۱۲۲	۴۴ مجاهدین بچه کش
۱۲۴	۴۵ زنده که با او میگویند مرده است
۱۳۰	۴۶ قداره داموگلس
۱۳۳	۴۷ محارمه غول بیابانی
۱۳۹	۴۸ زنده کردن مردگان
۱۴۰	۴۹ قوزیها و عقیده با هوشترین قوزیها
۱۴۲	۴۰ اختراعات کوچک کوچک شیطان
۱۴۴	۴۱ مسلك شیطان
۱۴۶	۴۲ مضمون سازی و حاضر جوابی

۱۵۰	۴۳	میمون باز
۱۵۴	۴۴	عطسه
۱۵۶	۴۵	مرض شاهزاده و قوننج حاکم
۱۵۷	۴۶	کوه معدن آهن
۱۵۹	۴۷	حب پدر فرزندی
۱۶۲	۴۸	اسمش را نباید برد
۱۶۶	۴۹	ملکه پریان و احضار اموات
۱۶۹	۵۰	نراکت در کلام و اغراق
۱۷۰	۵۱	تشریفات درباری و آداب و رسوم
۱۷۴	۵۲	گابریل یا بطون اخلاق بشر
۱۷۸	۵۳	مهمیز و خردوانی
۱۷۹	۵۴	جنگ آن بتن و بیفتک
۱۸۱	۵۵	افزایش قیمت بعد از مردن
۱۸۳	—	لازم به سفارش نیست

١٨٥	بررو و کناره جو	٥٦
١٨٨	چوپان و دایه اولیس	٥٧
١٩٠	استره یاستاره بیگم	٥٨
١٩٢	فرار از محبس	٥٩
١٩٤	حس سر جوئی	٦٠
١٩٦	نان بهشت و نان جهنم	٦١
١٩٧	خود پرستی و حسادت	٦٢
١٩٩	پهلوان کچل	—
٢٠٣	یک گوشه از خود پسندی	٦٣
٢٠٤	واعظ بی احتیاط	٦٤
٢٠٦	نصیحت شیطان باولاد خود	٦٥
٢٠٨	سفر نامه کله برهنه	٦٦
٢١١	یک افسانه برای عبرت	٦٧
٢١٥	همان آتش است و همان کاسه	٦٨

(۷)

صفحة

- ۶۹ مقصود بالاصالة دخل است ۲۱۹
- ازدهای کارناوال ۲۲۲
- ۷۰ اگر کسی باور نکند ربطی به ما ندارد ۲۲۵
- ۷۱ فصل زمستان و زمستانهای سخت ۲۲۸
- ۷۲ اتفاقات کوچک ۲۳۱
- ۷۳ اصطلاحات یا طرز بیان ۲۳۳
- ۷۴ پر خوری و شکم پرستی ۲۳۵
- ۷۵ مسلك حزبی شیطان ۲۳۸
- ۷۶ يك محاكمة مضحك ۲۴۱
- ۷۷ مسخره‌های درباری ۲۴۵
- ۷۸ ایوب و صبر ایوب ۲۵۰
- ۷۹ چاپلوسی و تملق ۲۵۲
- ۸۰ زن ایوب و بردباری او ۲۵۵
- ۸۱ وضعیت زنها در بعضی از نقاط دنیا ۲۵۷

صفحه

۲۵۹	مهمان نوازی	۸۲
۲۶۴	زشتی و بد ترکیبی	۸۳
۲۶۶	ماندارن و قتل ماندان	۸۴
۲۶۹	لاطار و عینک حقیقت بین	۸۵
۲۷۵	لاله رخ	۸۶
۲۷۸	سفید بختی و سیاه بختی	۸۷
۲۸۰	ممنون یا آئین عقلمندی	۸۸
۲۸۲	زادالمسافرین	۸۹
۲۸۶	نفرینهای کارگر	۹۰
۲۹۰	یک نفر و چند کزور نفر	۹۱
۲۹۳	منحصراً میراث بر	۹۲
۲۹۶	قضات اربعه	۹۳
۲۹۹	یک پرده از فراموشخانه	۹۴
۳۰۴	مرثیه سازی سربازها	۹۵

صفحة

۴۰۶	لاجرایش یا آسیابان
۴۰۸	انگشتر سن مارك
۴۱۱	نطق و فصاحت محاکماتی
۴۱۵	يك نفر از زندهای تاریخی
۴۱۷	مارت دیوانه
۴۲۰	بوزینگان نطق
۴۲۲	خبر جو و خبر گو
۴۲۴	گمیچی
۴۲۶	سلیقه و سبك مخصوص
۴۲۹	خرس سیاه و خرس سفید
۴۳۳	دروغ و دروغگو
۴۳۵	تخطئه
۴۳۹	رای کفاش و آشیان درستی
۴۴۳	گوش خر و وجود اکسیری

صفحة

۴۴۶	۱۱۰	بدی ترتیبات عدلیه
۴۵۰	۱۱۱	حس و رحیم
۴۵۲	۱۱۲	تبدیل اخلاق پس از تغییر اوضاع
۴۵۵	۱۱۳	پهلوان آسمانی
۴۵۹	۱۱۴	فالبالا یا بطون اخلاق بشر
۴۶۱	۱۱۵	قوة حافظه
۴۶۴	۱۱۶	بمیرید و ببینید
۴۶۶	۱۱۷	املاء
۴۶۹	۱۱۸	اطاعات امر
۴۷۲	۱۱۹	کشیش یک رو
۴۷۶	۱۲۰	شعر و شاعری
۴۷۸	۱۲۱	قاضی و قضاوت
۴۸۰	۱۲۲	جرت نخواهد کرد
۴۸۲	۱۲۳	ادیب

صفحة

۴۸۵	سبب لال شدن دختر	۱۴۴
۴۸۸	طنطنه شوکت و جلال	۱۴۵
۴۹۱	عمانی یاد مهوم	۱۴۶
۴۹۴	عدم مساوات	۱۴۷
۴۹۷	عید فطیر یا فسح	۱۴۸
۴۹۹	کبر و غرور یا بطون اخلاق بشر	۱۴۹
۴۰۲	بازگشتگان عالم دیگر	۱۴۰
۴۰۴	برکت نان	۱۴۱
۴۰۶	حس سر جوئی و نتایج آن	۱۴۲
۴۰۹	رقص بلا اختیار	۱۴۳
۴۱۱	عدل و راستی	۱۴۴
۴۱۳	فقیر و جوکی و مرتاض	۱۴۵
۴۱۶	الناس امة واحدة	۱۴۶
۴۱۸	خطابه و خیر مقدم	۱۴۷